

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۹۳ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۶۴ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

- درخواست هدایت باطنی از خدای متعال
- دستیابی به حفاظت درونی از صراط مستقیم بندگی
- تعریف اسماء الهی ذیل نام علیم
- درخواست گشایش چشم و گوش باطنی
- هنر آدمیت تماشای جمال حق است
- تقوای خوفی
- شجاع‌ترین شجاعان و خائف‌ترین خائفین
- تقوای حبّی
- تقوایی بالاتر از مراعات محبوب نیست
- فتح پشتِ فتح

درخواست هدایت باطنی از خدای متعال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمهد

این که فرمودند «وَأَلْهَمْنِي التَّقْوَى؛ خدایا به من تقوا را عرض کردیم یعنی درخواست یک نوع هدایت باطنی از خدای متعال که انسان را بر صراط مستقیم نگه دارد و حفظ کند. گویا انسان در باطن خودش، در ضمیر خودش، در سرّ خودش صدای خداوند را بشنود که این کار را انجام بدهد یا انجام ندهد. این یک نوع الهام و اشراق مخصوص است. با شیوه‌های مرسوم تحصیل تقوا خیلی فرق می‌کند، یک دریافت باطنی که از همان کلمه الهام استفاده کردیم و عرض کردیم یک نوعی از هدایت باطنی است، یک شعبه‌ای از وحی است منتها نه وحی رسمی مرسوم، یک نوع اشراق درونی و هدایت درونی

«اللَّهُمَّ وَ أَنْظِقْنِي بِالْهُدَى،
وَأَلْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي
لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي
بِمَا هُوَ أَرْضَى. اللَّهُمَّ اسْلِكْ
بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثَلَى، وَ اجْعَلْنِي
عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوْتُ وَ أَحْيَا.»^۱

به لطف پروردگار متعال، به مناسبت این جمله نورانی که امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) از خداوند تبارک و تعالی الهام تقوا را درخواست می‌کند، یک بابی شد برای این که ما موضوع تقوا را یک مقدار بیشتر در اطراف آن صحبت و بررسی کنیم. یکی دو جمله به آنچه که عرض کردیم اضافه کنیم و این بحث را با جملات بعدی امام (علیه‌السلام) ادامه بدهیم.

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

روشن‌بینی برسد و باطن او این‌گونه روشن بشود، این که گفت «و الهمنی التقوی» یک معنایش همین است، یعنی من نظارت تو را، اشراف تو را، دیدن تو را، شنیدن تو را نسبت به خودم، به این برسم و دریافت کنم. آن وقت اگر انسان به این نقطه رسید و باور کرد و دانست که خدای متعال سمیع است، می‌شنود، این که خدای متعال بصیر است، می‌بیند، این که خدای متعال خیر است؛ باخبر است از جزئیات، این که خدای متعال علیم است و می‌داند. اگر انسان به این باور رسید، خود این اعتقاد، خود این باور اگر قلبی شد، به باطن انسان رسید، ما را بر صراط مستقیم بندگی حق حفاظت می‌کند، حفاظت درونی. پس این شد یک مطلب.

است. پس این درخواست خیلی درخواست بزرگی است، موضوع آن چیست؟ موضوع آن تقوا است «و الهمنی التقوی».

دستیابی به حفاظت درونی از صراط مستقیم بندگی

تقوا را به تفصیل بررسی کردیم. عرض کردیم از متن قرآن کریم و از سیاق آیات مربوط به تقوا این طور استفاده می‌شود که اگر انسان به این روشن‌بینی دست پیدا کند که خدای متعال نسبت به او؛ اول او، آخر او، ضمیر او، باطن او، سر او، علن او، در همه احوال او اشراف دارد و این در محیط علم الهی دارد زندگی می‌کند و حاصل این علم، حاصل این که خدای متعال می‌داند، در واقع آن حساب الهی است، اگر انسان به همین مقدار از

کھکشان‌ها باشد، در اعماق زمین باشد، فرقی برای خدای متعال نمی‌کند. «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ» از نگاه خدای متعال و اشراف الهی، از علم الهی مخفی نیست. گیر ما این است که این را باور نکردیم، مسئله این است.

به نظرم می‌آید این جا که امام (علیه‌السلام) می‌فرماید «الهمنی التقوی»، وقتی این دو کلمه را کنار هم می‌گذاریم معنایش این است که خدایا باطن من را، چشم قلب من را به روی خودت، به جمال خودت، به جلال خودت و به عظمت خودت روشن کن. چشم من باز بشود، خدایین بشوم، خدای متعال را در همه حال بینم. اگر انسان خدای متعال را؛ اشرافش را، علمش را، نگاهش را، سمعش را، بصرش را، که می‌دانید

ملاحظه هم کردید که در فهرستی از آیات کریمه قرآنی این معنا یادآوری شد. این که «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ بدانید که خدای متعال همه چیز را می‌داند، همین کافی است. این که خدای متعال می‌داند و هیچ ذره‌ای از نگاه او پنهان نیست «وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۳ اگر ذره‌ای، کوچک‌تر از آن که بشریت تا به حال بر اساس این تکنولوژی نانو و فناوری نانو به آن دست پیدا کرده که آن جا سروکارش با چه ذراتی است، اگر به کوچک‌تر از این‌ها هم دست پیدا کند، آن ذره چه در زمین باشد، چه در آسمان باشد، در

۲ آیه ۸ سوره مبارکه مائده

۳ آیه ۶۱ سوره مبارکه یونس

این تنوع اسماء هم خودش خیلی شگفت‌انگیز است.

(علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه یک تعبیری دارد، می‌گوید یک مورچه‌ای دارد از یک مسیری عبور می‌کند صدای پای این مورچه را خدای متعال می‌شنود. یک ماهی در عمق اقیانوس یک نجوایی دارد، خب این‌ها محضر خدای متعال است، چیزی مخفی نیست. از کلمه سمیع استفاده شده، از کلمه بصیر استفاده شد، این‌ها در اسماء الحسنی است. ای شنوا؛ یا سمیع، ای بینا؛ یا بصیر. چقدر اصرار دارد که بدانید که خدای متعال می‌بیند و هیچ چیزی از نگاه او مخفی نیست؛ کوچک، بزرگ، ظاهری، باطنی، هر چه که در پیشگاه خدای متعال باشد. کلمه علیم که از اسماء الحسنی است، معنای خیلی وسیع‌تری دارد. کلمه علیم هم شامل سمیع است، هم شامل

تعریف اسماء الهی ذیل نام علیم

من یک وقت با دقت تمام آیات مربوط به این باب را بررسی کردم، از مجموعه بررسی‌های من این به دست آمد که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم با تعبیر گوناگون اصرار دارد که شما بدانید که او می‌داند، «و اعلموا؛ بدانید»، به آن برسید و بدانید که او باخبر است. یک جا از کلمه خبیر استفاده می‌کند که از ریشه خبر است که یعنی دانای به جزئیات. یک وقت از کلمه سمیع استفاده می‌کند که یعنی هیچ صوتی از او مستور نیست، هیچ صدایی. حضرت امیرالمؤمنین

متعال در سوره مبارکه انشقاق می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۴ همه شما از یک مسیرهای سختی دارید عبور می‌کنید، پایان این مسیر ملاقات با خدای متعال است. شما به ملاقات حق می‌روید. یعنی دارید می‌روید به ملاقات سمیع و بصیر و خبیر و علیم. پایانش این است.

حالا آیه چه می‌گوید؟ می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ...»^۵ این را بدانید که شما دارید می‌روید به ملاقات خدای متعال و این را بدانید شما که دارید می‌روید به ملاقات حق، خودتان را برای آن ملاقات آماده کنید. در آن ملاقات چه اتفاقی می‌افتد؟ در آن ملاقات

بصیر است، هم شامل خبیر است. این اسماء الهی ذیل نام علیم تعریف می‌شود. این‌ها را خدای متعال با تعبیر گوناگون اصرار دارد. اگر انسان این را باور کرد خودش را جمع می‌کند. عرض کردیم نیازی به نگهبان بیرونی و محاسبه بیرونی و این‌ها هم ندارد. چون شما اول و آخر کارتان با خدای متعال است.

ما یک دوست خیلی عزیزی داشتیم یکی دو سه سال پیش، خیلی هم به کشور در یک جایگاه‌های خیلی حساسی خدمت کرد. ایشان بیماری سختی گرفت و خلاصه از دنیا رفت. شاید یک چند ساعتی قبل از رحلتش یک قطعه‌ای از ایشان ضبط شده است، با آن حال نحیفش که دیگر صدایش به زحمت در می‌آید همین را می‌خواند که خدای

۴ آیه ۶ سوره مبارکه انشقاق

۵ آیه ۲۲۳ سوره مبارکه بقره

همه آگاهی‌های مربوط به کل وجود شما از لحظه اول تا آخر آن جا به شما عرضه می‌شود. این تعبیر خیلی تعبیر تکان‌دهنده‌ای است، «فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^۶ هرچه انجام دادید؛ «مَثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا مَثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا»، هرچه که انجام دادید آن جا به شما برمی‌گرداند. «يُنَبِّئُكُمْ» خود خدای متعال شما را باخبر می‌کند. چه کسی شما را خبردار می‌کند؟ «خَيْرًا»، یعنی آن کسی که می‌داند. خود خدای متعال شما را خبر می‌کند. «وَاعْلَمُوا أَنكُم مَّلَاقُوهُ» شما دارید به ملاقات او می‌روید. یا «وَاعْلَمُوا أَنكُم إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۷ خب یک روز در حضور حضرت حق تبارک و تعالی محشور می‌شوید، حشر پیدا می‌کنید،

یوم الحشر است. آن روز می‌شود یوم الحساب. خیلی خوب به حساب‌تان خدای متعال می‌رسد. خودش شاهد است، شهید است، گواه است، آگاه است، باز از جمله اسماء الهی که مربوط به بحث ما است نام نورانی شهید است، و شهید یعنی گواه. یعنی کسی که دارد الان می‌بیند، مشاهده می‌کند. ما داریم می‌رویم به محضر او. حاکم در یوم اللقاء، آن کسی که حاکم است همان است که شاهد است، دیگر نیاز به کس دیگری نیست، خودش شاهد است. لذا فرمود «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۸ مگر این نمی‌دانست که خدا می‌بیند؟ واقعاً نمی‌داند که خدای متعال می‌بیند؟ چون این رفتاری که دارد انجام می‌دهد اصلاً تناسبی با این

۶ آیه ۱۰۵ سوره مبارکه مائده

۷ آیه ۲۰۳ سوره مبارکه بقره

۸ آیه ۱۴ سوره مبارکه علق

هم در قلب داریم. فرمود گرفتاری شما این است که چشم ظاهر شما باز است اما چشم دل شما نابینا است، یا کم‌بینا است. گیرتان این است. گوش ظاهری‌تان می‌شنود، گرفتاری‌تان این است آن که باید بشنود نمی‌شوند، آن گوش دل شما است. در روایت دارد فرمود اگر خدای متعال خواست کسی را هدایت کند چشم دل او را باز می‌کند و گوش دل او را شنوا می‌کند. «تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» پیغام سروش غیبی به گوش هر کسی نمی‌رسد. کسی می‌شنود که با عالم الهی آشنا شده باشد. این الهام می‌شود به او، پس الهام این است، به این معنا است. «الهمنی التقوی» معنایش این است که خدایا آن

که خدای متعال دارد می‌بیند ندارد. اگر باور کرده بود که خدا می‌بیند این جوری رفتار نمی‌کرد. پس این یک مبحث است که به تفصیل آمده است.

درخواست گشایش چشم و گوش باطنی

حالا ما این جا می‌گوییم «اللهم و انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا تقوا را به من الهام کن». تقوا وقتی الهامی می‌شود یعنی چی؟ تقوا را به من الهام کن یعنی چی؟ یک معنای روشن‌اش این است یعنی به من این علم خودت را، این آگاهی خودت را، این سمیع بودن خودت را، این بصیر بودن خودت را به قلب من برسان و نشان بده. چون به تعبیری که در روایات هست ما دو چشم و دو گوش

گوش باطنی من را روشن کن. عالم پر است از صدای خداوند، مگر جایی هست که صدای او نباشد. اگر کسی صدای خدا را نمی‌شنود، این یک مرض است، بیماری است. یعنی گوش اصلی‌اش که گوش باطنی‌اش باشد بیمار است، این کر است، گرفتار است، وَاَلَا عَالَمٌ اَزْ صَدَايِ خِداوند پر است، آوای خدا همیشه در گوش دل است، این همیشه هست، تو باید بشنوی. کد دل که دهد گوش به آوای خدا؟ آن را پیدا کنید، وَاَلَا اِيْنْ صِدَا هِست، اِيْنْ تَجَلِي هِست، اِيْنْ نُوْر هِست. فرمود «اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ...»^۹ نور خدا همه جا هست، اگر تو نمی‌بینی خب تو کور هستی، «وَ مَنْ كَانَ فِيْ هٰذِهِ اَعْمٰی

فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی...»^{۱۰} تو یک فکری به حالت خودت بکن. وَاَلَا اَصْلًا مِگر غیر از نور او چیزی هم در عالم هست؟ هرچه هست نور السماوات و الارض خودش است. پس ما در این کلمه «و الهمنی التقوی» داریم به ساحت قدس پروردگار متعال این را می‌خواهیم، چون الهام مربوط به قلب است. «الهمنی التقوی» مربوط به قلب است، مربوط به سرّ است، مربوط به ضمیر است، مربوط به باطن است، از این جنس است.

هنر آدمیت تماشای جمال حق است

دار السَّلام...»^{۱۱} صدای پیامبر صدای خدا است، صدای ائمه صدای خدا است، صدای حجت‌های الهی صدای خدا است. «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۱۲} این صدا را باید شنید. صدای ولی خدا صدای خدا است، دعوت می‌کند. البته انسان می‌رسد؛ رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند. انسان می‌رسد، اهلش می‌رسند به آن جایی که جز خدا نبینند. بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت. مقام آدمیت چه حد است؟ والا هر چیزی دیدی غیر از رخ او، غیر از جمال او، غیر از نور او، خب چیزی ندیدی، این چیزهای دیگر را که چشم حیوانات هم می‌بیند، آن وقت چه فرقی کرد، چه تفاوتی

۱۱ آیه ۲۵ سوره مبارکه یونس
همان ۱۲

«الهمنى التقوى» یعنی خدایا چشم دل من را به روی خودت، به جمال خودت و به نور خودت روشن کن، باز کن من تو را ببینم، اگر تو را ببینم دیگر گرفتار گناه و تخلف نمی‌شوم، اگر من تو را ببینم گرفتار تنبلی در بندگی نمی‌شوم، اگر من تو را ببینم گرفتار غفلت نمی‌شوم، من غافل هستم، حتی در نماز که ایستادم حواسم به جای دیگری است، یعنی تو را نمی‌بینم، ایستادم در برابر تو، حالت من هم حالت نماز است ولی چه نمازی؟ دلم صد جای دیگر است، یعنی چشم من را باز کن به جمال خودت، گوش من را باز کن به صدای خودت، به دعوت خودت. «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى

من پیش خودم می‌گویم
 اصلاً هیچ حسابی هم نباشد،
 هیچ کتابی هم نباشد، همین
 که به ما گفتند «يُبَيِّنُكُمْ بِمَا
 كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۱۳} کافی است،
 یعنی همین قدر که خود مولا
 خبرت می‌کند که بابا تو این
 کارها را کردی، این را می‌گذارد
 جلوی تو که در تعبیر سوره
 مبارکه اسراء هم هست «وَكُلُّ
 إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ
 وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا
 يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^{۱۴} آن وقت به او
 می‌گویند «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى
 بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^{۱۵}،
 می‌فرماید تو خودت بگو
 ما با تو چه کار کنیم، این
 کارهای جنابعالی است.

به نظرم روی این خیلی باید
 کار کرد. شاید سِرِّ اصلی در

کرد؟ اصلاً هنر آدمیت تماشای
 جمال حق است، والا اگر
 کسی خدای متعال را نبیند
 پس چه دیده است؟ آن چیزها
 را که خر و گاو و سگ و اسب
 و این چیزها هم که می‌بینند،
 دیدنش که هنر نیست. دیدن
 جمال حق هنر است، هنر
 آدمی در تماشای جمال الله
 است. تماشای جلال حق است.

«الهمنی التقوی» پس معنایش
 این است که این چشم دلم را
 باز کن، این بسته است. گوش
 دل من را باز کن که جمال تو را
 ببینم، صدای تو را بشنوم، باور
 کنم که در حضور تو هستم.
 این باور اتفاق بیفتد، اگر این
 اتفاق افتاد، انسان متناسب با
 این نگاه خودش را جمع و
 جور می‌کند، بعد هم بداند
 که در حضور او سؤال هست،
 در حضور او بررسی هست.

۱۳	آیه ۶۰ سوره مبارکه انعام
۱۴	آیه ۱۳ سوره مبارکه اسراء
۱۵	آیه ۱۴ سوره مبارکه اسراء

متناسب با آن حضور رفتار کنی. این می‌شود همان الهام. پس «الهمنی التقوی» معنای دقیق‌اش این است با توضیحی که عرض کردیم. جلسه گذشته هم من این باب را یک مقدار آیاتش را برای شما خواندم، دیگر حالا شدید العقاب، سریع الحساب و این‌ها. حاصلش می‌شود یک خوفی و یک خشیتی که آن خوف و خشیت حفاظت کننده است و این حفاظت و مراقبت اسمش می‌شود تقوا. پس «الهمنی الخشیة»، «الهمنی الخشوع» که حاصل آن درک حضور است، آن علم به اشراف الهی و اشراق الهی و نظارت الهی، این است.

سعادت که به یک عبارتی روح عرفان اسلامی است، یعنی عرفان ناب روحش عبارت است از قرار گرفتن در این شرایط که حضور حق تبارک و تعالی است، دریافت حضور، درک این حضور، تماشای آن جمال، رؤیت آن جلال، درک آن عظمت، حاصلش یک نوع خشوعی می‌شود. خاطرتهان باشد، آن وقت تمام این مربوط به قلب است. تعبیری که قرآن کریم دارد تعبیر خیلی لطیفی است. «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^{۱۶} این «خَشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ»، این مهم است که در سرّ نهان شخصیت خودت، در پستوی شخصیت خودت، در سرّ ضمیر خودت تواز خدای متعال حساب ببری و حضور او را به حساب بیاوری. بعد حالا

تقوای خوفی

شرک، کل آن در مسیر ایجاد غفلتی است که حاصل آن می‌شود برداشتن این خوف که این آدم دیگر هیچ حساب نمی‌برد. حاصل این غفلت است، این نابینایی است، این ناشنوایی است، این بدبخت هم کور است، هم کر است، هم لال است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^{۱۸} فرمود این‌ها از این جماعت چهارپایان هم گمراه‌تر و پست‌تر هستند، چون این‌ها گرفتار غفلت هستند. این نه می‌بیند، نه می‌شنود، نه می‌فهمد، نه درکی دارد، هیچی. برای هیچی حساب نمی‌برد. این حساب نبردن شجاعت نیست، این حساب نبردن حماقت است، این انتهای حماقت است. احمق‌تر از این آدم خودش

مطلب دوم یک مقدار لطیف‌تر است. باطن همین است منتها این جا ظاهرش خوف است، آن خشیت است، آن حساب بردن است، به قول خودمان دقیقاً کلمه خوف «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»^{۱۷}، «خاف مقام ربّه» این خاف، بترسد از حضور خداوند، بترسد از احاطه قدرت الهی، بترسد از یوم اللقاء و یوم الحساب، بترسد از حساب و کتاب. خب این بیشتر جنبه خوف دارد و این خوف البته خوف بازدارنده است و چقدر عالی است. جمله‌ای از امام صادق (علیه‌الصلوة‌والسلام) هست که می‌فرماید این خوف است که مؤمن را اصلاح می‌کند. کل جریان کفر، کل جریان آیات ۴۰ و ۴۱ سوره مبارکه

نازعات

۱۸ آیه ۱۷۹ سوره مبارکه اعراف

مطلق است. هر کسی حساب نبرد خب این حماقت است.

شجاع ترین شجاعان و خائف ترین خائفین

صدیقه اطهر و علی بن ابیطالب (علیهما السلام) قله این شجاعت هستند، قله خوف هستند، «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا»^{۱۹} فرمودند ما از خدای متعال می ترسیم. آن روز خیلی روز سختی است، ما از آن روز می ترسیم، آن وقت صدای گریه های سحر علی بن ابیطالب قطع نمی شود، ناله او برای همه عوالم هستی شناخته شده است، «أَه مِنْ قَلْبِ الزَّادِ» کی می گوید؟ «أَه مِنْ طَوْلِ الطَّرِيقِ» کی می گوید؟ «أَه مِنْ بَعْدِ السَّفَرِ» کی می گوید؟ «مَنْ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ» کی دارد می گوید؟
آیه ۱۰ سوره مبارکه انسان ۱۹

است که از اشراف الهی، از قدرت الهی، از حساب الهی، از کتاب الهی، از آخرت، از محکمه الهی حساب نمی برد. این خیال نکنید شجاع است، این احمق است. یعنی هیچ خیرتی از این بالاتر پیدا نمی شود، این خودش است، این «كَالْأَنْعَامِ» یعنی همین. این مسئله حماقت است، جهالت است، این گرفتار این است. وَالْأَیْنَ شَجَاعَتِ نِیْسَتِ که، تو در برابر کی شجاع هستی؟ حرفی می زنی که او نمی پسندد، نگاهی می کنی که او نمی پسندد، مسیری را می روی که او نمی پسندد، تصمیمی می گیری که او نمی پسندد، او یعنی کی؟ یعنی خالق تو، مالک تو، ربّ تو که اول و آخر وجود تو به دست اوست و هرچه که در این عالم است، قدرت

دانه‌ای را به ظلم بردارم. این یعنی کسی که خدای متعال را باور کرد، روز حساب را باور کرد، این علی (علیه‌السلام) است که باور کرده است. عاقل، اخوف. هر که او عاقل‌تر است خائف‌تر است. آن هم فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است که در اوج قدسیت و عصمت، از سر شب تا سحر این قدر می‌ایستد و می‌لرزد که تمام قدم‌های مبارکش متورم می‌شود و این جمله **إِنَّا نَخَافُ**، سخن فاطمه هم هست. سخن این بیت است. **«إِنَّا»** یعنی ما اهل این خانواده **«نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»** ما از آن روز سخت می‌ترسیم. **«نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»** یا **«يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»**^{۲۱}. خلاصه این یک باب است.

علی دارد می‌گوید که عاقل انسان‌ها است، عاقل‌تر از او خودش است، اشجع انسان‌ها است، از او شجاع‌تر هم که دیگر بشریت ندید مگر پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه). حالا او دیگر کی بود که علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) فرمودند **«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ النَّاسُ [أَتَقَيْنَا] التَّجِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ»**^{۲۰} وقتی کار خیلی سخت می‌شد ما به پیغمبر پناهنده می‌شدیم. بشریت شجاع‌تر از علی بن ابیطالب ندید. این علی از همه خائف‌تر است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود به خدا قسم اگر روی خارهای مغیلان من را بکشند، خوابگاه من این‌ها باشد، من را به غل و زنجیر ببندند، در یک چنین محیطی من را بکشند، این برای من محبوب‌تر است که از دهان یک موری یک

این اصلاً ترجمه همین است. «الْهَمْنِي التَّقْوَى» به من تقوا را الهام کن، یعنی چی؟ «الهمنی التقوی» یعنی «و اجعل قلبی بحبک متیماً» یعنی قلب من را عاشق دیوانه خودت کن، شیفته خودت کن. این محبت است. محبت حاصلش باز تقوا است. آن خوف، حساب بردن، حاصلش تقوا است که انسان روی مرزهایی که خدای متعال تعیین کرده حرکت می‌کند و از این‌ها تخلف نمی‌کند. خب از این جهت است که حساب می‌برد. اما یک جهت دیگر هم هست، آن جهت دیگر، محبت است. این جمله‌ای که شما دیدید در مناجات شریفه شعبانیه هست، می‌گوید «إِلَهِي [لَا حَوْلَ] لِمَ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيَقْظِنْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» این است.

این خوف یک بال پرواز است و یک سمت دیگر هم دارد. این «الهمنی التقوی» پس یعنی «الهمنی الخوف، الخوف منك» به من الهام کن ترس از خودت را که من از تو حساب ببرم، همین جور ول نباشم، من از تو حساب ببرم، خودم را جمع کنم. پس این می‌شود یک باب.

تقوای حبی

یک باب دوم هم دارد. این باب دوم لطیف‌تر است، البته عالم خودش را دارد. باب دومش «الهمنی التقوی» به این معنا یک معنای لطیف‌تری دارد. باب محبت است. «الهمنی التقوی» یعنی «الهمنی المحبة»، یعنی من را عاشق خودت کن. یعنی «و [اجعل] قلبی بحبک متیماً»

البته مقام، مقام مناجات است، مقام مناجات ناز و ادلال هم هست، یعنی این مناجات شعبانیه چقدر در آن ناز هست، یک شیوه‌های عاشقانه‌ای است. از جمله این قطعه است، خیلی عاشقانه است، می‌گوید خدایا من نمی‌توانم گناه تو را نکنم «لا حول لی» که من از محیط گناه تو فاصله بگیرم «إلا فی وقت ایقظتنی لمحببتک» مگر این که تو من را به محبت خودت بیدار کنی. یعنی من وارد محیط محبت تو بشوم، من عاشق تو بشوم، من اگر عاشق تو بشوم دیگر می‌توانم بر نفس خودم غلبه کنم، می‌توانم بر شیاطین غلبه کنم. این «یقظه حبی»، این بیداری محبتی یک عالم دیگری است برای خودش، به نظرم می‌آید البته مساعد با سیاق آیه هم هست که این

تعبیر «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ..»^{۲۲} این خشیت حبی است. چرا؟ چون کلمه رحمن آمده، نگفته «من خشی الجبار» نگفته «من خشی القهار» اگر می‌فرمود «من خشی الجبار بالغیب، من خشی القهار» نه، این جا چه اسمی را آورده؟ اسم هر الهی را آورده «رحمن». «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» این خشیت خیلی لطیف است، خشیت از رحمت است. از رحمان انسان چگونه حساب می‌برد؟ از مهر مطلق انسان چگونه حساب می‌برد؟ این خشیت، خشیت افتادن از چشم محبت اوست، محرومیت از رحمت است «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»، البته این کلمه «بالغیب» این جا لطیف است. بعد هم این دل

عصیان محبوب خودش را بکند؟ وَا لَا این در محبت دروغ گفته است. نشانه‌اش اطاعت است. اگر تو از محبوبت اطاعت نمی‌کنی معنایش این است که او را دوست نداری، اگر دوستش داشته باشی که معصیتش را نمی‌کنی. هرچه این حب شدیدتر باشد این اطاعت جدی‌تر می‌شود. مراعات نگاه محبوب یک جنس خاصی از تقوا است. این تقوای حبی است. آن طرف گفتیم تقوای خوفی است، این تقوای حبی است.

این که می‌گویید «و الهمنی التقوی» یک معنایش پس این شد که خدایا قلب من را عاشق خودت کن، من دوستدار تو بشوم، معنایش این است. دیدید یک کسی را که انسان دوست دارد تمام حواسش به این است که از

می‌شود یک قلب منیب. انابه یک حالت زاری متصل و در محیط جذبه است. انابه یک چنین چیزی است. با تائب می‌گوییم منیب اما هر توبه‌ای نیست، هر بازگشتی نیست. انابه مال یک زاری حاصل از فراق است، قلب منیب که زاری دارد، این زاری، این ناله، این ناله از فراق است، توجه آن چون به رحمت الهی است. گفت «به رحمت سر زلف تو و ائتم / ورنه کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن». این می‌افتد در یک عالم دیگری. آن جلوه‌های الهی قلب او را تسخیر می‌کند، این به محبت بیدار می‌شود. کسی را شما خبر دارید، می‌شناسید که بخواهد محبوب خودش را آزار بدهد؟ کسی را شما سراغ دارید، محبی را می‌شود پیدا کرد که بخواهد

چشم محبوبش نیفتد. تمام همتش این است که یک کاری کند، نظر محبوبش را به خودش جلب کند، همین که او ببیندش. تمام توجه‌اش این است که رضای محبوب خودش را جلب کند. اگر محبت باشد این است. البته یادتان باشد این چیزهایی که در عالم ما اسمش محبت است این‌ها همه‌اش شوخی است. آی لاو یو و من تو را دوست دارم و تو را نینم می‌میرم، این‌ها تمام شوخی است. خیلی کم پیدا می‌شود. ادعا است. بله یک حبّی هست اجمالاً، یک محبتی هست اما این آن حب شدید نیست. حب شدید کجاست؟ این محبت است، یک محبت اولیه‌ای است. بیشتر حاصل انس است، اگر هم یک وقت نگران می‌شود، دلتنگ

می‌شود حاصل آن استیحا ش است. وَالَا حَبَّ یَک دِیْغَرِی اسْت، مَحَبَّت خِیْلِی گَرَم اسْت. یَک عَالَم دِیْغَر دَارَد کِه حَالَا وَقْتِی کِه دِیْغَر خِیْلِی بَرَا فَرُوخْتِه مِی شُود بِه آن مِی گَوِیْنَد عَشَق. آن دِیْغَر هِمَان چِیْزِی اسْت کِه مَثَلًا دَر کَرَبَلَا دَر رُوز عَاشُورَا طَلُوع کَرَد، آن عَشَق اسْت. آن کِه از زِیْنَب کَبْرِی (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا) دَر آن صَبْر غِیْر قَابِل تَوْصِیْفِش طَلُوع کَرَد، آن عَشَق اسْت، آن کِه گَفْت «مَا رَأَيْتِ الْاَجْمِیْلًا» اِیْن عَشَق اسْت، اِیْن هَا اسْت. حَاصِل اِیْن کِه اِیْن بَاب هَم بَاز اسْت.

تقوایی بالاتر از مراعات محبوب نیست

مراعات محبوب نیست. خیلی آن تقوایش پیشرفته است. این آن جنس تقوای اولیاء خدا است، آیه‌اش هم این است «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۲۳} «أَلَا» یعنی ببینید این جا خدای متعال دارد خبر می‌کند «أَلَا» باخبر باشید «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ» دوستان خدا، که می‌دانید کلمه «اولیاء الله» ترجمه‌اش به کلمه دوستان هم دقیق نیست. همه معنا را نمی‌رساند. حالا یا مسامحه. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این‌ها را باخبر باشید نه خوف دارند نه حزن دارند. هیچی، رسیدند به مقام امن «لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون» به دو مقام رسیدند؛ یکی مقام امن است، یکی هم مقام فرح است. قله شادمانی است. به آن رسیدند.

بنابراین «و الهمنی» به معنای الهام کن «الهمنی التقوی» یک معنایش هم این است که من را محب خودت کن، من را شوریده خودت کن، من را دلداده خودت قرار بده، دل من را هم ببر، همین جور که دل خوبان عالم را بردی. دل من را هم ببر. خب این دل هم که متعلق به خودت است، این دل که مال خودت است، صاحبش که خودت هستی، چون مقلب القلوب که خودت هستی، سازنده این دل که خودت هستی، این دل من هم که به دست خودت است، این را متوجه و عاشق خودت کن. این یک معنا است، آن وقت اگر این دل محب شد به اندازه حبش متقی می‌شود چون هیچ تقوایی بالاتر از

محبوب را به دست بیاورند، از چشم او نیفتند. برای کارهای نکرده ناله می‌کنند، برای معصیت انجام نگرفته ناله می‌زنند. «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^{۲۵}. این‌ها رسیدند به آن نقطه‌ای که مشاهده حق تبارک و تعالی را با قلب‌شان دریافت کردند. دریافت مقام شهادت حق که خدای متعال شهید و شاهد، به آن مقام اگر کسی رسید، این را دریافت، یعنی چشم او به جمال الهی روشن شد، کسی که چشمش به جمال حق روشن شد صاحب یک

یعنی خوف ندارند در امن کامل هستند، حزن ندارند؛ غرق در فرح و شادمانی هستند. «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خب این‌ها چه کسانی هستند؟ از کجا به این جا رسیدند؟ چطور رسیدند؟ بلافاصله «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى...»^{۲۴} این‌ها مؤمنانی بودند که از طریق ایمان به تقوا رسیدند و تقوای‌شان در آن‌ها تقوای دائمی و غالب شد. رسیدند به این محل. قله تقوا، تقوای حبی است، رسیدند به مقام رفاقت و ولایت، رسیدند به مقام دوستی با خدای متعال، «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ» شدند جزو محبان و عشاق حق «و كَانُوا يَتَّقُونَ» کل عمرشان را شما نگاه می‌کنید همیشه دارند تلاش می‌کنند رضای حضرت

۲۴ آیات ۶۳ و ۶۴ سوره مبارکه

(علیه الصلوٰۃ والسلام) مستجاب بشود.

فتح پشت فتح

بحمدالله جریان مقاومت فلسطین خیلی خوب ایستادگی کرده و از هر منظر نگاه کنید پیروز است. یعنی فتح پشت فتح است. منتها یک فتحی است که محیط آن محیط مظلومیت است که آقا فرمودند مظلوم مقتدر است، والا ضربه‌هایی که به او زدند که ضربه به قلب شیطان است، اصلاً قابل توصیف نیست چه کردند. واقعاً دست مریزاد دارد. آن وجهه مظلومیت دل را خون می‌کند، اتفاقاتی است که می‌افتد. کودک‌کشی، نوزادکشی، حمله به بیمارستان، خبرنگارکشی، ستیزه کردن به زن‌ها و زن‌کشی و این‌ها، این فتح است؟ این پیروزی است؟

مرتبه بالایی از تقوا می‌شود که آن تقوای محبتی است، تقوای حبی است، و در تقوای حبی خیلی لطافت هست «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^{۲۶} آن جا چی گفت؟ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»^{۲۷} ایمان دارند که خدا می‌بیند «و كَانُوا يَتَّقُونَ» این نگاه خدای متعال را رعایت کردند. رعایت می‌کنند مبادی‌اش خوفی است، اوج آن حبی است. رعایت می‌کنند از این که خب فردا باید جواب بدهیم، رعایت می‌کنند از این که پیش محبوب جایگاه داشته باشند. رعایت می‌کنند نمی‌خواهیم از چشم او بیفتیم، نکند از چشم او بیفتیم. این دو تا عالم است. امیدواریم ان شاءالله این دعا در باره همه ما و همه دوستان سید الساجدین

۲۶ آیه ۳۳ سوره مبارکه ق

۲۷ آیه ۶۳ سوره مبارکه یونس

یا نکبت و خفت و شکست است؟ پیروزی مال آن‌هایی است که در همه این مظلومیت ایستادند و روی شیطان را سیاه کردند، آبروی او را برباد فنا دادند. الحمدلله هر روز فتح بزرگتری است، خدا را شاکریم. مثلاً شما نگاه کنید یک گروه مقاومتی که روزی این‌ها را هیچ حساب نمی‌کردند، می‌خندیدند، این حوثی‌ها در آن دریا این خفت را تحمیل کند به این مظهر شیطان در منطقه، قدرت چهارم نظامی جهان، این جوری به آن‌ها تحمیل کند، می‌گیرد، دستگیر می‌کند، این‌ها است. از این طرف برای آن‌ها موشک حواله می‌کند، چه روزگاری شده است. از آن طرف مقاومت عراق، از آن طرف حزب‌الله قهرمان، ایران هم که مثل کوه پشت سر این‌ها است که هرچه

جریان مقاومت الحمدلله دارد کنش‌گری می‌کند مستظهر به این قدرت الهی است که از دست ملت ایران بیرون آمد، دست این مظلومین را پر کرد، پر کرد از فناوری، پر کرد از روحیه، پر کرد از قدرت ایستادگی و... همه جا پشت سرشان هست و این رهبری که اشاره‌های او، نگاهش، طنین صدای او می‌پیچد در گوش این جماعت و همه‌شان را روحیه می‌دهد، ایستادگی می‌دهد، مقاومت می‌دهد. خدا را شاکریم، از آن طرف هم خب این غصه‌ها هست که واقعاً انسان را از خود بی‌خود می‌کند، تصورش برای انسان خیلی سخت است. ولی این‌ها را در کنار هم باید دید، این مظلوم مقتدر که ایستادند و واقعاً حالا هنوز خیلی مانده، ظرفیت‌های فعال نشده‌شان

وَ نَاصِرًا لِّمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ
نَاصِرًا غَيْرَكَ» خدایا امام
زمان مان را مفرع و پشتیبان
و پناهگاه این مظلومان قرار
بده و ناصر اینها قرار بده،
این جزو همین دعا است که
این روزها خیلی می‌چسبد.

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ
بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ
وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَّاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَاءِ
وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرَضِي
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ
وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللِّطْفِ
وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ
وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ
إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ
بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».

خیلی زیاد است، حالا یک
گوشه‌ای از آن فعال شده
است، از آن طوفان الاقصی
یک جلوه‌اش بود و این
جلوه‌هایی که حالا می‌بینید
در جنگ شهری چه به روز
این روسیاه‌ها می‌آورند.

امیدواریم ان شاء الله خداوند
تبارک و تعالی به حق
اولیائش، به حق مقربان
درگاهش، به حق مولود
عزیز این ماه حضرت زینب
کبری (صلوات الله وسلامه علیها) ان شاء الله
نصرتش را بر همه مظلومان
عالم مخصوصاً جبهه مقاومت
به ویژه در غزه قهرمان و
فلسطین مظلوم نازل بفرماید.

این روزها این دعایی است
که مربوط به حضرت
ولی عصر (ارواحنا فداه) هست، آن
خیلی می‌چسبد. «وَ اجْعَلْهُ
اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر